وحوش: جانوران وحشی

خطاکار: کسی که کار اشتباهی انجام داده است

مغفرت: بخشش

لابه: رحم

حاصل کرد: به دست آورد

اتفاقا: ناگهانی

چار: مخفف چهار

صید: شکار

حول و حوش: دور و بر

عوضِ: به جای

دریافت: فهمید

خلاص: رهایی

بشتافت: عجله کرد

که تو شاهِ وحوشی و من موش
موش هیچ است پیش شاهِ وحوش

تو بزرگی و من خطا کارم
از تو امیدِ مغفرت دارم

شیر از این لابه، رحم حاصل کرد
پنجه وا کرد و موش را ول کرد

اتّفاقاً سه چار روز دگر
شیر را آمد این بلا بر سر

از پی صید گرگ، یک صیّاد
در همان حول و حوش، دام نهاد

دامِ صیّاد، گیرِ شیر افتاد
عوضِ گرگ، شیر گیر افتاد

موش چون حال شیر را دریافت
از برای خلاص او بشتافت

بندها را جوید با دندان
تا که در بُرد شیر از آنجا جان

شیر چون موش را رهایی داد
خود رها شد ز پنجه‌ی صیّاد

ایرج میرزا



پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی